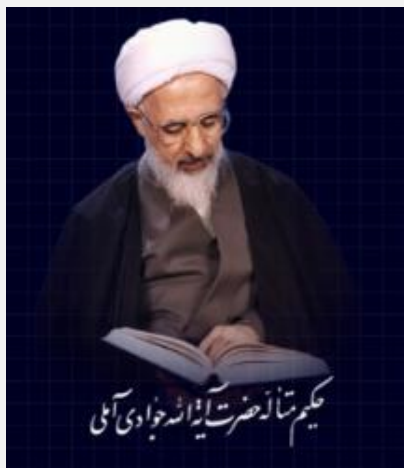


مقام رضوان چگونه حاصل می‌شود؟

هیچ موجودی از هیچ موجود دیگری راضی نمی‌شود، مگر به وساطت مقام امام هشتم؛ هیچ انسانی به هیچ توفیقی دست نمی‌یابد و خوشحال ...



گفتاری از آیت‌الله جواد آملی درباره امام رضا(ع)

مقام رضوان چگونه حاصل می‌شود؟

هیچ موجودی از هیچ موجود دیگری راضی نمی‌شود، مگر به وساطت مقام امام هشتم؛ هیچ انسانی به هیچ توفیقی دست نمی‌یابد و خوشحال نمی‌شود، مگر به وساطت مقام رضوان رضا (سلام الله علیه)؛ و هیچ نفس مطمئنه ای به مقام راضی و مرضی بار نمی‌یابد، مگر به وساطت مقام امام رضا! او نه چون به مقام رضا رسیده است، به این لقب ملقب شده است! بلکه چون دیگران را به این مقام می‌رساند، ملقب به رضا شد.

ممکن است در بین آحاد امت کسانی باشند که به مقام رضوان راه پیدا کنند؛ چون پایان بخش سوره مبارکه فجر که فرمود: یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (1) مخصوص ائمه (ع) نیست، شامل سائر انسانهای ملکوتی‌منش هم می‌شود. ممکن است در بین امت کسانی باشند که دارای نفس مطمئنه و نائل به مقام راضیه مَرْضِيَّة بشوند، اما رضا نخواهند بود! آنها جزء امت‌اند، ولی امام رضا (ع) واسطه است که چنین افرادی در بین امت به مقام راضیه مَرْضِيَّة راه پیدا می‌کنند.

اهداف جزئی هم مشمول این اصل کلی است. اگر کسی در کارهای جزئی موفق شد و راضی شد؛ چه بداند، چه نداند به برکت امام رضا(ع) است. اگر فرزندی کوشید، رضای پدر و مادر را فراهم کرد؛ چه بداند و چه نداند، به وساطت مقام امام رضا(ع) است. و اگر عالم حوزوی یا اندیشور دانشگاهی به مقام علم و دانش بار یافت و بر گرسی استادی تکیه زد و راضی شد؛ چه بداند، چه نداند به وساطت مقام ایشان است.

وجود مبارک امام هشتم (ع) وقتی وارد سرزمین مرو و خراسان شد؛ آنروز مسئله رسمی خراسان، مسئله امامت، رهبری، خلافت و مانند آن بود. عده ای بر این پندار باطل بودند که رهبر را باید مردم انتخاب بکنند! امامت انتخابی است و سقیفه بنی ساعده هم شاهد آنها بود. عباسیه بر این پندار بودند، بنی العباس فکرشان این بود که رهبری انتخابی است!

وجود مبارک امام از آنها سؤال کرد: مسئله رسمی خراسان کنونی چیست؟ عرض کردند: مسئله ولایت و رهبری است که عده ای باورشان این است که رهبر را مردم باید انتخاب بکنند. آنگاه وجود مبارک امام رضا (ع) طبق نقل مرحوم گلینی (رض) فرمود: من امامت و رهبری را تشریح کنم تا معلوم بشود که امامت انتخابی نیست.

آنگاه مطلبی را فرمود که بخشی از آن معارف و مطالب به این مضمون در کافی ضبط شده است؛ الإمام واحدٌ دهره لا يُدانيه أحدٌ وَ هُوَ بِحَيْثُ التَّجَمُّ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاولِينَ، إِيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا؟ إِيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ (2) فرمود: امام آن انسان کاملی است که در عصر خود، در روی زمین دوامی ندارد. او مثل اعلای لیسَ کَمِثْلِهِ شَيْءٌ است، او مظهر لیسَ کَمِثْلِهِ شَيْءٌ است. مگر مظهر لیسَ کَمِثْلِهِ شَيْءٌ همتا دارد؟ وقتی همتا نداشت، در دسترس فکر دیگری نیست که دیگری او را بشناسد!

از باب تشبیه معقول به محسوس چنین فرمود: همانطوری که ستاره‌های آسمان در دسترس بشر عادی نیست، اوج مقام امامت و رهبری هم در دست بشر عادی نیست. همانطوری که با دست نمی شود ستاره آسمان را گرفت، با فکر بشر عادی هم نمی شود خلیفه الله را و امام معصوم را شناخت! إِيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا؟ إِيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ کجا عقل مردم می تواند امام را بشناسد، تا او را در سقیفه اختیار بکند، انتخاب بکند! امام را جز امام آفرین احدی نمی شناسد؛ او می شناسد، او می پروراند، او نصب می کند و مانند آن. إِيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا وَ إِيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟

نردبانی به نام اقرار به گناه

در قرآن کریم، ذات اقدس إله به ما فرمود: شما باید وسیله ای فراهم بکنید که از آن وسیله مدد بگیرید و به خدا واصل بشوید. وسیله برای وصول است! این سبب و این نردبان برای آن صعود است؛ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (3). آنگاه وسیله را در ادعیه، در مناجات، در روایات برای ما مشخص کرده اند.

بهترین وسیله و عالی ترین وسیله «توحید» است که انسان موحد باشد. تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ (4). اعتقاد به عبودیت خویش و ربوبیت خدا بهترین وسیله است. و برای اینکه انسان به این توفیق راه پیدا کند، اقرار به گناه را به عنوان وسیله با مولای خود در میان می گذارد. خود این اقرار به گناه وسیله است. در مناجات شعبانیه چنین آمده است: خدایا! تو که دستور داده ای ما به طرف تو وسیله ای اتخاذ کنیم؛ وَ قَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي (5). من هیچ نردبان و وسیله ای ندارم، مگر اینکه اقرار می کنم بد کرده ام!

اقرار به گناه نردبان خوبی است؛ از غرور آدم می کاهد، انسان را به توبه وادار می کند، وقتی انسان اقرار کرد و تصمیم گرفت توبه کند، کم کم شامه اش باز می شود. حالت ذکام معنوی او بر طرف می شود؛ وقتی انسان مذکوم نبود، ذکام نداشت، سرما خورده نبود، هم بوی بد را استشمام می کند، هم بوی خوب را! بوی خوب و شیوای عبادت و استغفار به شامه اش می رسد، بوی بد گناه هم به شامه اش می رسد.

این از بیانات نورانی رسول خداست که به ما فرمود: تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحَتْكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ (7). با استغفار خود را معطر کنید تا بوی بد گناه شما را رسوا نکند. بالأخره گناه بد بو روزی انسان را رسوا می کند. همه که مثل ما مذکوم نیستند، شامه همه بسته نیست! بسیاری از جوانها، از خواهران و برادران با شامه باز استشمام می کنند. جامعه ای که شهید داده است، معطر است. جامعه معطر و خوشبو هم بوی خوب دارد، هم بوی خوب را استشمام می کند.

مگر در فرهنگ ما زیارت وارث و امثال وارث نیامده؟! مگر ما در پیشگاه شهداء و شهیدان امام (رض) عرض نمی کنیم: طِبْنُمُ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ (8)؟! شما طیب و طاهرید، سرزمینی که شما را پروراند طیب و طاهر است، مزار و مرقد شما طیب و طاهر است. حُب این زیارت وارث به انسان شامه می دهد. اگر ما نتوانستیم استشمام کنیم، خیلی ها هستند؛ همانها که شهید داده اند، همانها هم بوی شهادت را استشمام می کنند. و اگر چنین جامعه زنده ای ما داشتیم، بالأخره بوی بد گناه ما را

فَعَلًا بَكُوْنِيْم: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَتَرَ عُيُوْبِي وَ دُتُوْبِي وَ لَمْ يَفْضَحْنِيْ مِنْ بَيْنِ الْخَلَائِقِ (9). خدایا! تا دیر نشده ما بر می گردیم، ما معتقدیم بد کردیم و تو پوشاندی. ستار بودی، غفار بودی؛ امید آن هست که در آخرت هم بیپوشانی. ولی بالأخره ممکن است یک وقتی قهر خدا آن پرده را کنار بزند و سرزمین طیب و طاهر که مردان الهی و زنان الهی تربیت می کند و بوی خوب اطاعت را استشمام می کنند و بوی بد گناه را هم استشمام می کنند، ما مفتضح بشویم.

میانبری برای تقرب الهی

شما در دعای کمیل می خوانید، در ادعیه دیگر می خوانید که خدا به ما از هر موجودی نزدیکتر است. اگر او به ما از خود ما حتی نزدیکتر بود، بخشش او هم به ما از هر چیزی نزدیکتر است. یک راه میانبری بنده با خدا دارد؛ غیر از آن اسباب و وسائل، یک راه میانبری دارد. لذا به او عرض می کنیم: تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ.

یعنی خدایا! تو که فرمودی وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، ما توسل به ائمه داریم، نماز وسیله است، روزه وسیله است، قرائت قرآن وسیله است، درس و بحث وسیله است، احسان و نثار و ایثار وسیله است، جهاد اصغر و اکبر وسیله اند؛ همه اینها وسیله اند. اما «توحید ناب» وسیله خوبی است. خدایا! عبودیت خود و ربوبیت تو را وسیله قرار دادیم. تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ. اگر چنین وسیله ای در اختیار ما هست، و این وسیله اقربُ الوسائل است و اقوى الوسائل است؛ اگر از این وسیله ما بخواهیم مدد بگیریم، کار آسانی هست؛ دفعته می بینید انسان متحوّل می شود. و این تحوّل باعث تهیّة ذخیره ای است که چیزی او را عوض نمی کند.

شما تا چشم به هم بزنید، می بینید ابلاغ بازنشستگی به دست یک عالم حوزوی یا دانشمند دانشگاهی دادند. طولی نمی کشد که انسان به 60 یا 70 سالگی می رسد! یک بیان نورانی ای امیر المؤمنین (سلام الله علیه) دارد که لحظه ها چقدر می گذرد، به چه سرعت می گذرد، روز می شود. روزها به چه سرعت می گذرد، هفته می شود. هفته ها به چه سرعت می گذرد، ماه و سال را پشت سر می گذارد؛ و این ماهها و سالها به چه سرعت می گذرد و عمر را تأمین می کند! تا انسان بجنبد، می بیند: از آن سرد آمد این کاخ دلاویز/ که تا جا گرم کردی، گویدند خیز

مقام رضوان از آن چه کسی می شود؟

دنیا همیشه سرد است؛ زیرا هر کسی چند لحظه ای آنجا نشست، تا جای خود را گرم بکند، به او می گویند: نوبت تو به سر آمده. آنگاه کسی در این بازیگری ها پیروز می شود که نه کسی را فریب دهد، نه فریب کسی را بخورد؛ او به مقام رضوان بار می یابد، إِنَّ شَاءَ اللّٰهُ به نفس مطمئنه می رسد، راضیه مرضیه خواهد شد. از آن به بعد به او اجازه رجوع می دهند. به برخی می گویند: قَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (11). اینها را متوقف کنید، بازداشت کنید. به بعضی ها می گویند: بیائید. خدا دستور توقف به عده ای می دهد، فرمان رجوع درباره عده ای دیگر صادر می کند. مائیم و ابدیت ما!

شما می بینید انسان اینچنین نیست که عمرش با کهکشان ها قابل قیاس باشد! انسان یک جان مجرّدی دارد که فوق میلیاردها سال نوری است. اصلاً نه مترمّ در زمان است، نه متمکن در مکان...

(1) سوره فجر / آیات 27 و 28

(2) الکافی / جلد 1 / صفحه 201 - با تلخیص

(3) سوره مائده / آیه 35

(4) المصباح للکفعمی / صفحه 558

(5) بحار الأنوار / جلد 91 / صفحه 97

(7) وسائل الشیعه / جلد 16 / صفحه 70 - رُوِيَ عَنْ أمير المؤمنين (ع)

(8) مفاتیح الجنان / زیارت وارث

(9) مستدرک الوسائل / جلد 5 / صفحه 393

(11) سوره صافات / آیه

منبع: خبرآنلاین